

رای اکثریت در نظام جمهوری اسلامی

امیرفیض - حقوقدان

آقای با نام اختصارشده «ف - ت» توسط جاوید ایران، ایمیلی ارسال داشته که جاوید ایران هم ایمیل مزبور را بی پاسخ نگذاشته ولی از آنجاکه در ایمیل ایشان به موضوعی با اهمیت اشاره شده و آن این است که، **«نظام جمهوری اسلامی رای اکثریت را دارد»** و ادعای مزبور علاوه بر اینکه در قلمرو موضوعات تحریرات اینجانب است متضمن آثار حقوقی سنگینی نیز میباشد، که از جمله ایجاد مشروعیت برای تمام اقدامات سی و پنجساله جمهوری است و سبب تحمل آثار آن از سوی نسل های آتی میگردد، لذا نمیتوان و نباید به ادعا و اعلام ایشان بی تفاوت بود، خاصه که در ایمیل ایشان احترام به حقوق نسلهای آتی هم بذکر آمده است.^۱

نخست اجازه دهید که بر رعایت اختصار از نام فرستنده و ایمیل ایشان با واژه «لایحه» یاد شود.

واما بعد

قضاوت لایحه، در مورد رای اکثریت در جمهوری اسلامی از نوع قضاوت عامیانه و سطحی است. یعنی قضاوت و اظهار نظر بمناسبت مشهودات و اعلامات و مسائلی از این دست شکل گرفته و چنین قضاوتی خاص کشورهای است که فرهنگ حقوقی و اجتماعی آنها رای و نظر اکثریت راملاک مشروعیت حکومت میشناسد.

این اشتباه عمومی ناشی از این است که چون انتخابات به صیغه جاری، از محصولات کشورهای خارجی است، لذا مفسرین و دست اندرکاران انتخابات کشورها انتخابات جاری در کشور را از دید حقوق مدرن اروپایی ارزیابی کرده اند. در حالیکه چنین ارزیابی نسبت به ایران اسلامی درست نیست و معلوم است که مبانی حقوقی و مشروعیتی نظام جمهوری اسلامی را نمیتوان با مبانی مشروعیتی یک نظام غیر اسلامی (نظامات کشورهای اروپایی) ارزیابی کرد و برعکس آنها همین وضع را دارد.

قاعده رای گیری و انتخابات که در جوامع دمکراتیکی مرسوم است، در کشور ما که یک کشور اسلامی با حاکمیت مذهب تشیع میباشد، هماهنگی و کاربرد اجرائی ندارد، یعنی رای مردم واجد آنچنان اعتبار و اصالت و مشروعیتی نیست که بتواند از طریق انتخابات آنرا به حکومت منتقل سازد، و در نهایت نه انتخابات مشروعیت دارد و نه دولتی که از بغل آن انتخابات بوجود میآید به عبارت روشن

^۱ - برای روشن بودن جزییات نوشته، تمام ایمیل رد و بدل شده بین «جاوید ایران» و آقای «ف-ت» در آخر این نوشته گنجانده شده است. ح-ک

در حقوق سیاسی جمهوری اسلامی مردم حق حاکمیت ندارند و بالطبع حق رای هم که از توابع حق حاکمیت است نخواهند داشتند

شواهد و مستندات

در اسلام و حقوق آن، رابطه مردم بامردم و مردم باحکومت، بصورت برعکس است و آن را قرآن مشخص کرده و خارج از آن موارد که بنام احکام اسلامی مقرر شده، هر عملی غیراسلامی و نامشروع شناخته میشوند.

احکام اسلامی، مجموعه دستورهای عملی اسلام است که وظیفه انسان هارا نسبت به کارهایی که باید انجام دهد و یا از آنها دوری کند مشخص میکند.

انتخابات و فرایند و در مجموع کلیه اعمالی که از ناحیه آرای مردم صورت میگیرد، در حقوق اسلامی جزء احکام نیست، اکنون ببینیم که قرآن درباره انتخابات که از احکام اسلامی شناخته نمیشود چه حکمی دارد.

رای مردم در اسلام

✳ اسلام برای مردم حق حاکمیت قائل نیست و به اعتبار همین حکم، قائل به مشارکت مردم در حکومت و انتخاب کردن حاکم و حکومت هم نیست اسلام بی دلیل چنین حکمی صادر نکرده بلکه دلیل این تصمیم رادر آیات مکرر از جمله ۱۰۰ سوره مائده و ۱۱۶ و ۱۱۷ انعام مردم را نادان و گمراه دانسته و صریحا اعلام داشته که «تبعیت از نظر اکثر مردم موجب گمراهی مسلمانان است» یعنی انتخابات و تحصیل اکثریت فاقد مشروعیت است.

یکی از مفسرین قرآنی در تفسیر نوین قرآن در باب تذکرات آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ انعام اینطور نوشته است:

«علت اینکه در قرآن اکثریت نادان معرفی شده اند این است که اکثریت بر اساس منطق و فکر صحیح کار نمیکنند و راهنمای آنها یک مشت گمان های آلوده به هوس و یک مشت دروغ و فریب و تخمین است. راه حق را باید از خدا گرفت نه از مردم هر چند که طرفداران راه حق اندک باشند. برخلاف آنچه که در بعضی مسلم شده که اکثریت عددی همواره راه صحیح را میپیماید، قرآن در آیات متعددی این موضوع را نفی کرده و برای اکثریت عددی اهمیتی قائل نیست. همان مفسر اسلامی در پایان مفضلش نوشته است: «یک جامعه مومن به رسالت انبیا ء هیچگونه اجباری در خود از پیروی نظر اکثریت در تصویب قوانین نمی بیند زیرا برنامه های انبیا با آنچه اکثریت جایز الخطا تصویب میکنند قابل مقایسه نیست» مفسر مزبور تفسیر مختصری بر آیات مزبور دارد که عینا به اینجا آورده میشود.

«معنای آیات مزبور این است که اگر از اکثریت کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی ترا از راه خدا منحرف میکنند. آنها تنها از گمان پیروی میکنند» (صفحه ۴۹ جلد پنجم تفسیر نوین)

درباب بی اعتباری نظر مردم در انتخابات و عدم تعلق مشروعیت به آن بین تسنن و اهل تشیع هیچ اختلافی نیست و کوچکترین نمونه ای که خلاف آنرا ثابت کند دیده نمیشود، اکنون برای اصالت نتیجه گیری و تقدیم آن به نویسنده «لایحه» به نظرات حقوق دانان و علمای عصر جمهوری اسلامی استناد و شهادت میشود.

از آخوند محمد باقر خالصی که از آخوند های شیعه ایران است، شهادتی در دست است که چون از مستند قرآنی پشتیبانی شده به آن تمسک میشود.

> آیا مطلبی رابه فراندم گذاشتن و قبول ورد آنرا بر رای اکثریت جامعه قراردادن غیراز دموکراسی غربی چیز دیگری است؟ دموکراسی غربی یعنی همین. این همان مطلبی است که غربی ها رای اکثریت را پایه و اساس حکومت خود قراردادده اند و همواره از آن تبعیت میکنند.

رای اکثریت و عمل به آن طبق آیات قران و براهین فلسفی مردود بوده و هیچگونه ارزشی به آن نمیتوان داد.

هنگامیکه به آیات قرآن نگاه میکنیم قرآن همواره نسبت بعمل و روش انتخاب و انتصاب اکثریت هر جامعه ای نظر خوشی نداشته و به اندیشه آنان ارزشی قائل نشده است. قرآن در بیشتر از ۲۵ مورد اکثریت بشری را به تعبیر اکثرهم لایعلمون (بیشتر آنها نادان هستند) خطاب کرده است و در ۶ مورد اکثریت را لایشکرون (ناشکر) توبیخ کرده و در ۱۳ مورد فاسق و در چهار مورد، بدون خرد و عقل معرفی کرده است، و نیز در ۴ مورد اکثریت را کافر محض و منکر حق دانسته و در یک مورد اکثریت انسان هارا از راه حق بدر برده و منحرف میکند و..... در آیه ۲۵ از سوره ص اعلام داشته که آن دسته که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام میدهند بسیار اندک هستند.

محمد باقر خالصی در پایان مقاله اش چنین نتیجه گیری کرده:

> پس از آنکه قرآن اکثریت جامعه را از نظر فعل و عمل منحط و فاسد معرفی میکند و این مطلب را بصورت اصل خلل ناپذیری بیان میکند آیا باز هم مسلمان و پیرو قرآن (جمهوری اسلامی که مبانی حقوقی اش بر پایه قرآن است) میتواند تکیه بر نظر اکثریت کند؟< (روزنامه بامداد بیستم تیرماه ۱۳۵۸)

✳️ شخص خمینی در سال ۴۲ در اظهار نظر نسبت به فراندم اصلاحات ارضی چنین اعلام کرد:

> فراندم و یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد.<

همو در نامه ای به شاهنشاه ایران میگوید: > فراندم در قانون اساسی پیش بینی نشده و شما دولت مصدق رابه جرم انجام فراندم تحت تعقیب قراردادید اکنون چگونه خود دست به این اقدام می زنید<

(مقدمات انقلاب)

✳️ دانت المعارف شیعه در باب انتخاب حاکم میگوید: > انتخاب هادی و امام در جامعه اسلامی فقط به دست خداست نه مردم

(صفحه ۴۸۵)

✳️ آخوند یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی گفته:

> اگر تمام مردم به چیزی رای بدهند که خلاف دین و قرآن باشد بی اعتبار است - اسلام ملاک حاکمیت و حق حکومت را آرای مردم نمیداند.< (کیهان لندن ۵۸۸)

مفهوم اظهارات آخوند محمد یزدی که منطبق با قرآن است این است که رفرا ند م سال ۵۸ و انتخابات بعدی بمناسبت اینکه اصل انتخابات و رای مردم فاقد و جاهت شرعی است بی اعتبار میباشد.

✳ حجت الاسلام غرویان در دهمین نمایش سراسر جامعه اسلامی که در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ تشکیل شد گفت: «امام در مشروعیت حکومت به هیچوجه قائل به جمهوریت نبودند، خود امام فرمودند: «اگر همه مردم باریس جمهور باشند اما او در مسیر اسلام نباشد با او مخالفت میکنم» پس نتیجه میگیریم که جمهوریت ملاک حق و باطل نیست» (مشروح درسنگر ۱۵ دیماه ۸۳)

حاشیه= اگر اکثریت ملاک حق و باطل بود در واقعه کربلا طرفداران عمر سعد ۳۰ هزار نفر و یاران حسین ۷۰ نفر بودند پس باید گفت حق با عمر سعد بوده است. (پایان حاشیه)

احکام اسلامی در جامعه تشیع ایران

یکی از جهات افتراق بین تسنن و تشیع مسئله تشخیص احکام اسلامی است در تسنن تشخیص موضع احکام اسلامی نسبت به اعمال فرد، بر عهده مسلمانان است ولی در تشیع این حق از مسلمانان متشیع سلب و در اختیار مراجع تقلید گذاشته شده است بطوریکه بغیر از اصول الدین تشخیص احکام اسلامی بر عهده مراجع تقلید قرار گرفته است (مذکور در تمام رساله های مراجع تقلید).

دائرت المعارف شیعه صلاحیت مقلد و موقعیت مراجع تقلید را چنین تشریح کرده است:

«مقلد با تقلید از مجتهد شیعه از امام و رسول خدا اطاعت کرده و اصول فکری انسانی در این تقلید راه ندارد» (دائرت المعارف شیعه ۶۷۳)

همان دائرت المعارف «اصول فکری» را چنین تعریف کرده است:

«تفکر عبارت است از ترتیب امور معلوم برای رسیدن به امور مجهوله و حرکت نفس از درک معقولات که از مبادی و مقدمات به نتیجه و مقاصد برسد».

بنابراین در جامعه تشیع حاکم بر ایران، فکر کردن، تشخیص خوب و بد دادن، رای دادن و شناختن خیر و شر و هر چیزی که فکر کردن لازم داشته باشد بعهد مراجع است. به همین دلیل است که یزدی رئیس قوه قضائیه گفت: «غیر روحانی حق دخالت در سیاست را ندارد».

خوب کسی که حق فکر کردن و تصمیم گرفتن را ندارد مگر غیر از محجور و صغیر چیز دیگری است؟

امام صادق و منتظری مردم عادی جامعه تشیع را کف نامیده، خمینی صغیر را نیاز به قیم دانسته، حکیم مولوی آن ها را طفل علیل خوانده است.

آن مقلد هست چون طفل علیل گرچه دارد بحث باریک و دلیل

در فلسفه افلاطون، انسانی که برخوردار از حق تفکر و اندیشه نباشد حیوانی است بی مو که روی دوپا راه میرود (خروسی که پره‌های آن کاملاً کنده شده است).

و بالاخره اظهار نظریک دانشجوی ایرانی مقیم آمریکاست که به نوس آنجلس تایمز گفت، **ما جریان انقلاب**

اسلامی کوفشدانی بودیم که هر جا مراجع میخواستند ما به آن طرف می‌رفتیم.

نویسنده لایحه که مدعی است جمهوری اسلامی رای اکثریت را دارد، آیا به جریان انتخاباتی که احکام اسلامی درباره آن بیان شد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم صریح و روشن حق حاکمیت از مردم ایران سلب شده است و اساساً در جامعه تشیع حقوق مردم ایران نسبت به احکام شرعی تنها بوسیله مراجع مشخص میشود به این معنا که مردم باید از رای و نظر مراجع که حدود ۵ یا ۶ نفر بیشتر نیستند تبعیت کنند و در رابطه با همین موضوع آقای جنی در زمان انتخاب شیخ حسن روحانی گفت: «هر که در انتخابات شرکت نکند به جهنم خواهد رفت، و در قانون اساسی جمهوری اسلامی شورای نگهبان نقش کلیه مراجع تقلید را عمل میکند به چنین انتخابات و یا همه پرسشی اعتماد و مشروعیت و اعتبار قانونی و حتی شرعی میدهد؟ تصور نمیکنم و امید وارم که اشتباه نکرده باشم، البته بعد از قرآن این تحریر که تقدیم حضورشان میشود.

ختم کلام همراه باتشکر

اکنون برای ختم کلام و تشکر از نویسنده لایحه که به تحریر مزبور عنایت خواهند کرد اجازه می‌خواهم بایک تمثیل تحریر بپایان برسد.

کسی را فرض کنید که برخلاف حق و قانون و شرع به اموال و ثروت بی کران شخصی تجاوز میکند و مسلط بر آن ثروت میشود (در تطبیق شورش ۵۷ و جمهوری اسلامی) افراد عادی که از جریان امر و تجاوز من غیر حق متجاوز خبر ندارند و حکم قانون و شرع را درباره اموال و اقدامات او نمیدانند آن متجاوز را مالک مشروع و قانونی آن اموال میدانند (مینویسند جمهوری اسلامی رای اکثریت را دارد) ولی واقعیت و حقیقت امر و اینکه متصرف ثروت و حاکمیت و مملکت، متجاوز و فاقد حق تصرف قانونی و شرعی در اموال و حکومت است، امر دیگری است که آگاهان به موضوع و قانون مطلعند.

بنابراین عوام که از جریانات قانونی و مشروعیتی جمهوری اسلامی آگاه نیستند آرای انتخابات و یا رفتارندم را به حساب مشروعیت جمهوری اسلامی می‌گذارند، و این برداشت بکلی نادرست شایسته اهل علم و تحقیق و احترام به دین و قرآن نیست.

این نکته به اشاره آید شاید جای پائی برای بحث احتمالی باشد. بنابر ادعای تحریر، ایرانیان خارج از کشور چیزی ندارند که مطلوب ایرانیان داخل باشد.

اجازه این عرض را احساس میکنم که بی عرضه بودن و یا نبودن ایرانیان خارج هیچ تأثیری در عدم مشروعیت جمهوری اسلامی چه به اعتبار همه پرسى سال ۵۸ و یا انتخابات موسمی ندارد و در نهایت جمهوری اسلامی غاصب و فاقد مشروعیت و حقوق سیاسی داخلی است.

این ایمیل رد و بدل شده است آنرا از پایین به بالا بخوانید

From: Javidiran (PeymanMeli) [mailto:Javidiran@peymanmeli.org]

Sent: 20 November, 2014 4:52 PM

To: 'F T'

Subject: RE: Dar Rabeteh ba Ofogh Iran - Amirebrahimi...

<http://1400years.org/amirfeyz10.asp>

۱۲ برگ است ورق بزنید نگاه کنید

From: F T [mailto: @yahoo.com]

Sent: 20 November, 2014 3:55 PM

To: Javidiran (PeymanMeli)

Subject: Re: Dar Rabeteh ba Ofogh Iran - Amirebrahimi...

نه توضیحات کافی، شما به بازاریابی الماس تون در بیرون از ایران پردازید. چون در درون ایران تردیدی ندارم که برایش دیگه تره هم خرد نمیکنند.

اما خوشحال میشوم با اندیشه های شخص آقای امیرفیض بیشتر آشنا شوم اگر فیس بوک اکانت یا وبسایتی داشته باشد

On Thursday, 20 November 2014, 20:21, Javidiran (PeymanMeli) <Javidiran@peymanmeli.org> wrote:

آقای ف- ت.

(ایشان نام کاملشان در ایمیل بود من خلاصه کرده ام)

بی زحمت با دقت و با امعان نظر و دقیق بخوانید.

با درود

قانون همانطور که در همه نوشته های استاد امیرفیض می آید و من هم به وسعت سواد خودم همواره اشاره دارم، «برعکس» فرمایش شما «قرتی بازی» نیست. قانون به ویژه قانون اساسی هرگز قرتی بازی نبوده. قانون اساسی مشروطه و متمم آن خونبهای پدران دموکراسی ایران است و شوخی و قرتی

بازی نیست. این قانون ۷۰ سال دست کم در کشور ما جاری بوده و براساس آن مردم حقوق ملی خود را پاس داشته اند.

اگر امروز کسی بگوید آن قانون را نمیپذیرد پس ناچار است اگر بخواهد ایرانی بودن خود را ثابت کند حتما بایستی قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را پذیرفته باشد. وگرنه بدون وابستگی به قانون اساسی نمی توان ادعای ایرانی بودن را ثابت کرد. آن کس که تابعیت مثلا آمریکا یا انگلیس یا آلمان را پذیرفته و قانون اساسی مشروطه (۱۹۰۶) و متمم آنرا دور انداخته نمی تواند ایرانی بحساب بیاید و نمی تواند در امور ایران دخالت کند گرچه زادگاهش ایران بوده باشد چراکه دیگر ترک تابعیت کرده و ایرانی به حساب نمی آید.

رای مردم در زمانی رای به حساب می آید که جایگاه رای درست باشد و قانون رای گیری بر طبق قوانین مندرج در قانون اساسی تابع یک سری قانون ناظر بر انتخابات باشد وگرنه هرصندوقی که یک سوراخ داشته باشد و مردم در آن کاغذ بیاندازند به اندازه قلک گلی شاه عبد العظیم هم ارزش ندارد چه برسد به رای مردم.

مهم نیست که نیمی یا ۷۰ درصد مردم هرگز دوران شاهنشاهی را ندیده باشند، وقتی قانون جاری باشد و مردم زیر قانون قرار بگیرند و به آن رفتار کنند کفایت کفایی است. مگر کسی دوران خمینی را دیده بود؟؟ وقتی آمد و به زور سر نیزه هم شده بود با برگ قرمز و سبز از مردم برای قانون اساسی اش رای گرفت (۲۲ بهمن) آنگاه مردم زیر لوای آن قانون توهین آمیز و تحقیر کننده خرد شدن و بی ارزش شدن را پذیرفتند ولی قانون اساسی که ۷۰ سال در کشور بصورت سکولار عمل کرده بود و ابدا واژه سکولار در آن مصرف نشده بود به نظر شما «قرتی بازی» می شود؟؟

در باره شایستگی و عدم شایستگی «این سازده» (بقول نوشته بسیار بی ادبانه! شما!!) هر قدر هم حرف زیاد باشد باز هم آنچه در نوشته استاد امیرفیض آمده است که در رابطه با افق ایران نوشته اند (دوباره پیوست کردم) پا برجا و قانونی و بنیاد کار است و کسی با نوشتن ویا بکار گیری واژه های خوش و ناخوش نمی تواند قانون را از بین ببرد.

از بین بردن قانون هم تابع قانون است و اگر قانون برای تغییر قانون نباشد هرکس نمی تواند قانون را به میل خودش عوض کند.

خطاب عنوان «اعلیحضرت رضا شاه دوم» با عنوان رییس جمهور انتخابی برای مریم رجوی که تابع هیچ قانونی نیست مانند مقایسه پرتقال و سیب است یا بهتر بگویم مقایسه الماس با سنگ توال است.

مریم رجوی که در گذشته همراه با همسر ناپیدایش زیر لوای قانون اساسی رژیم آخوندی چند سال تا سال ۱۳۶۷ یعنی ده سال با رژیم اسلامی همکاری کرده است و سپس فرار کرده و مقیم فرانسه شده و با صدام حسین همکار و هم آغوش شده است و قانون اساسی مشروطه را هم قبول ندارد ارزشی ندارد که بتوان او و دارو دسته اش را با یک ایرانی دیگر چه رسد با اعلیحضرت مقایسه شود.

در باره بخش آخر نوشته تان باز هم ناچارم شمارا به قانون اساسی و نوشته استاد امیرفیض و متمم قانون اساسی مراجعه بدهم و درخواست کنم تا درک کاملی از قانون پیدا نکرده اید و جزییات نوشته های

استاد امیرفیض را درست نخوانده و رسوب نکرده است بی زحمت از «لاتاری» برای آینده ایران استفاده نکنید. سرنوشت ملت بزرگی مانند ملت ایران را نمی توان با لاتاری مشخص و معین کرد.

هیچ کجای دنیا برای سرنوشت خودش دست به لاتاری نزده است. هر کاری در قالب «ملت» نیاز به قانون دارد. قانون اساسی پایه آن است.

اگر پاسخ های من کافی و رسوب کامل نداشته باشد آنگاه مصدع اوقات استاد امیرفیض خواهم شد.

ح-ک

From: @yahoo.com]

Sent: 20 November, 2014 11:53 AM

To: Javidiran (PeymanMeli)

Subject: Re: Dar Rabeteh ba Ofogh Iran - Amirebrahimi...

بازگشت به قوانین گذشته و قرتی بازی های هواداران رضا پهلوی، بدون توجه به رأی بیش از ۷۵ میلیون ایرانی در فردای ایران آزاد، توهین به خرد و اندیشه ی یک ملت هست. ملتی که بیش از نیمی از آنها نسل جوانی تشکیل میدهد که هرگز دوران شاهنشاهی مرحوم محمد رضا شاه را تجربه نکرده است.

در واقع وقتی که این ذوب شدگان بدون توجه به عدم شایستگی، لیاقت و توانمندی این سازده، ایشان را به نمایندگی از مردم ایشان را رضا شاه دوم القاء میکنند. منو یاد مجاهدین میندازه که مریم رجوی را رییس جمهور ایران القاء میکنند.

نظر من هیچ ارتباطی با وجهه ی رضا شاه، محمدرضا شاه و یا نظام شاهنشاهی ندارد. چرا که شاید مردم علاقمند باشند در فردای ایران آزاد شخص دیگری را به پادشاهی برگزینند، چنانچه این نظام رأی اکثریت را داشته باشد

On Thursday, 20 November 2014, 15:18, Javidiran (PeymanMeli) <Javidiran@peymanmeli.org> wrote:

در رابطه با افق ایران

کسانی که اعلیحضرت رضا شاه دوم را «شاهزاده» یا «رضا پهلوی» یا «آقای پهلوی» می خوانند، کسانی که انتظار دارند بدون حضور «شاه» در «راس = سر» اوپوزیسیون بتوان در تکان دادن رژیم اسلامی مفید واقع شد.... حتما این نوشته را بخوانند. (روی پیوند زیر کلیک کنید)

<http://1400years.org/AmirFeyz/DarRabetehBaOfoghIR-AmirEbrahimi-AmirFeyz-20Nov2014.pdf>